



انواع جمله :

با شناخت فعل ها می توان انواع جمله ها را شناخت . جمله ساده، دو جزئی، سه جزئی یا چهار جزئی است .

الف) جمله های ناگذر یا دو جزئی : جمله هایی هستند که اجزای اصلی آنها عبارتند از : نهاد + فعل ناگذر

+ فعل ناگذر فعلی است که برای ساختن جمله، فقط به نهاد نیاز دارد : خورشید می درخشد .

+ این افعال نیاز به مسند، مفعول و متمم ندارند . عمده فعل های ناگذر عبارتند از : (رفتن، آمدن،

خیزیدن، نشستن، باریدن، پژمردن، ایستادن، جوشیدن، غرییدن، جستن، شکفتن، گریستن،

چرخیدن، برخاستن، خشکیدن، درخشیدن، وزیدن، جوشیدن و ...)

مثال : رودخانه می غرید .

مثال : باد وزید .

نکته : " قید و متمم های قیدی " در همه جمله ها به کار می روند و تأثیری در اجزای اصلی جمله ندارند .

مثال : زن خدمتکار لبخند زنان در چارچوب در ایستاده بود .

گروه نهادی قید گروه متمم قیدی فعل ناگذر

ب) جمله های سه جزئی : فعل این جمله ها گذراست و به همین دلیل ، در بخش گزاره این جمله ها یک

جزء دیگر هم می آید . پس جمله های سه جزئی علاوه بر نهاد و فعل، یک جزء دیگر نیز لازم دارند و بر

اساس آن، به سه نوع زیر تقسیم می شوند :

۱- جمله های سه جزئی با متمم : ایران به دانشمندان خود می نازد .

۲- جمله های سه جزئی با مسند : این داستان، خواندنی است .

۳- جمله های سه جزئی با مفعول : پرچم علم و دانش را برافرازیم .

۱- جمله های سه جزئی گذرا به متمم : نهاد + متمم + فعل

این جمله ها علاوه بر نهاد و فعل، به متمم نیاز دارند . متمم با حرف اضافه هایی چون " به، با، از، در، اندر، بر، چو، چون (به معنای مثل) ، همچو، همچون، مانند، درباره، به غیر، بر مثال، به کردار، به سان و ... " می آید .

مثال : نه هرگز براندیشم از پادشا / پادشا : متمم

مصدر برخی از فعل های سه جزئی گذرا به متمم به همراه حرف اضافه ویژه آنها عبارتند از :

حرف اضافه " به " : اندیشیدن : به تو می اندیشم / بالیدن : به دانش خود می بالم / برخوردن : به مشکل برخورد / پرداختن : به این کار پرداختم / پیوستن : من به گروه آنها پیوستم / تاختن : به دشمن بتازید ، بر دشمن بتازید / چسبیدن : ظرف به غذا چسبید / گرویدن (ملحق شدن) : همه به او گرویدند / نازیدن : به زیبایی خود نازید / نگریستن : به افق نگریست، در افق نگریست / رسیدن : به حقیقت می رسد /

حرف اضافه " با " : در آمیختن : با دانایان در آمیز / جنگیدن : با ظلمت جنگید ، در برابر ظلمت جنگید / ساختن : با سختی ها بساز / ستیزیدن : با نادانی بستیزید

حرف اضافه " از " : پرهیزیدن : از تنبلی بپرهیز / ترسیدن : از مار ترسید / رنجیدن : از دوستم رنجیدم / گذشتن : از خطای او گذشتم / گریختن : از تنهایی می گریزد / نجات یافتن : از مرگ نجات یافت

حرف اضافه " در " : گنجیدن : این مطلب در درس نمی گنجد / قرار گرفتن : شعر او در بوتۀ نقد قرار گرفت / گیر کردن : در حل این مسأله گیر کرد

حرف اضافه " بر " : شوریدن : ابومسلم خراسانی بر دولت بنی امیه شورید

انواع متمم : هر متممی، متمم فعل یا اجباری نیست و جزو اجزای اصلی جمله به شمار نمی آید . متمم ها به سه دسته تقسیم می شوند :

الف) متمم فعل : با حرف اضافه خاص خود به کار می رود و فعل جمله فقط به یک متمم نیاز دارد . گریختن از ، رستن یا رهیدن از ...

متمم فعل مانند نهاد، مفعول و مسند، نقش اصلی جمله به شمار می آید و نمی توان آن را بدون قرینه حذف کرد و در صورت حذف، معنای جمله ناقص می شود .

ب) متمم قیدی : حذف متمم های قیدی به معنای جمله آسیب نمی زند؛ زیرا فعل به آن نیاز ندارد و در هر جمله ای (دو جزئی تا چهار جزئی) می توان یک یا چند متمم قیدی را به کار برد . همه متمم های فعل های ناگذر، قیدی هستند و همچنین فعل های ناگذر نیازی به حرف اضافه ویژه یا اختصاصی ندارند .

مثال : او / از / به / تا / در / به سوی خانه می رود . / او با دوستش از خانه به مدرسه رفت .

ج) متمم اسم و صفت و شبه جمله: برخی از اسم ها و صفت ها و شبه جمله ها برای اتمام معنای خود به متمم نیاز دارند. این گونه متمم ها جزء اجزای اصلی جمله محسوب نمی شوند؛ زیرا فعل به آن نیاز ندارند.

مثال: پرهیز از تنبلی سودمند است. (پرهیز: اسم / تنبلی: متمم اسم)

مثال: نیاز به غذا طبیعی است. (نیاز: اسم / غذا: متمم اسم)

مثال: علاقه به مادر فطری است. (علاقه: اسم / مادر: متمم اسم)

ظرف پُر از آب (پُر: صفت / آب: متمم صفت)

دختر علاقه مند به ورزش (علاقه مند: صفت / ورزش: متمم صفت)

آفرین بر تو (آفرین: شبه جمله / تو: متمم شبه جمله)

نکته: متمم اسم می تواند قبل یا بعد از اسم خود بیاید:

مثال: به دو کارگر ساده نیاز داریم. / نیاز به دو کارگر ساده داریم.

مثال: به کتاب علاقه بسیاری دارم. / علاقه بسیاری به کتاب دارم.

✚ تعدادی از اسم ها و صفت هایی که به متمم نیاز دارند:

حرف اضافه " با ": آشنایی، نزاع، گفتگو، سازگاری، صلح، جنگ، متفاوت، وداع، مناظره، مصاحبه، مسابقه، برخورد، مواجهه، متناسب، رابطه، اندازه گیری و ...

حرف اضافه " از ": نفرت، سرشار، لبریز، خالی، آگاه، امتنع، شکایت، استفاده، بهره مند و ...

حرف اضافه " به ": علاقه، اشاره، عشق، مراجعه، شبیه، مشتاق، راضی، محتاج و ...

حرف اضافه " بر ": اصرار، تسلط، مبتنی و ...

حرف اضافه " در ": مهارت، دقت و ..

حرف اضافه " درباره ": بحث، تحقیق و ...

نکته: متمم اسم را با قیدهای نشانه دار (پیشوند + اسم) که یک واژه به شمار می آیند اشتباه نگیرید. یکی از راه های تشخیص قیدهای پیشوندی این است که به قیدهای ساده یا تنوین دار تبدیل می شوند: به تدریج (تدریجا)، به ظاهر (ظاهرا)، به سختی (سخت)، به خوبی (خوب)، به گندی (گند) و ...

مثال: او به خوبی می نویسد. (او خوب می نویسد: به خوبی قید پیشوندی)

۲) جمله های سه جزئی گذرا به مسند : نهاد+ مسند+ فعل

✚ تعداد فعل هایی که فقط مسند می خواهند و جمله سه جزئی با مسند می سازند انگشت شمار است

: " بودن، شدن، گشتن، گردیدن، به نظر رسیدن / آمدن، به شمار رفتن / آمدن، نامیدن

✚ " ام، ای، است، ایم، اید، اند " و " باشم، باشی، باشد ... " به ترتیب فعل های مضارع اخباری و

مضارع التزامی ساخته شده از مصدر " بودن " هستند و جمله سه جزئی با مسند می سازند :

مثال : گرسنه ام، خوشحالم، اگر شما موافق باشید، مراقب باش، ناامید باش

مثال : ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما (بارگه داد : گروه اسمی در نقش مسند / یم : هستیم)

✚ مخفف فعل اسنادی (_ م : هستم)، ی (هستی)، یم (هستیم)، ید (هستید)، _ ند (هستند) :

مثال : گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر از آن کنم که هستم (مست هستم / مست : مسند)

شکوفه های به و بادام رویاهای پرپر شده اویند . (رویاهای پرپر شده او هستند / رویاهای پرپر شده :

گروه اسمی در نقش مسند)

✚ فعل های " به نظر رسیدن / به نظر آمدن " در معنای " است یا می باشد "، فعل سه جزئی گذرا به

مسند هستند :

مثال : او در بین شاگردانم دانش آموز مستعدی به نظر می رسد . (است)

مثال : این کتاب جالب به نظر می آید . (است)

✚ هر گاه " نمودن " در معنی " به نظر رسیدن " به کار رود، سه جزئی گذرا به مسند است :

مثال : او فرد عاقلی می نمود . (او فرد عاقلی است .)

توجه: هیچ یک از جمله های زیر سه جزئی با مسند نیستند؛ زیرا " نمودن " در آنها معنی " به نظر

رسیدن " نمی دهد :

مثال : او تلاش بسیاری می نماید . (سه جزئی با مفعول)

✚ راه های تشخیص فعل اصلی " است، بود، شد، باشد، آمد، آید " از فعل کمکی یا معین :

(۱) برای تعیین فعل اصلی، همیشه مصدر فعل را مشخص کنید تا فعل های کمکی حذف شوند :

مثال : رفته باشد : (مصدر : رفتن / فعل کمکی : باشد)

مثال : مرده است : (مصدر : مردن / فعل کمکی : است)

مثال : دیده شده بود : (مصدر : دیدن / فعل کمکی : شد (مجهول ساز) و بود (فعل کمکی ماضی بعید)

۲) راه دیگر برای تشخیص کمکی یا اصلی بودن فعل های " است " ، " باشد " و " بود " ، منفی کردن فعل جمله است . در این موارد آنچه " ن " نفی به خود می گیرد، فعل اصلی است :

مثال : او چهره اش را آراسته بود . (منفی : او چهره اش را نیاراسته بود : فعل ماضی بعید از " آراستن ")

مثال : او زنده است . (منفی : او زنده نیست : فعل مضارع اخباری از مصدر بودن)

نکته: هرگاه فعل های معلوم (بجز ماضی و مضارع مستمر) به مجهول تبدیل شوند، نشانه نفی (ن) به فعل کمکی افزوده می شود :

مثال : روزی که جمال دلبرم دیده شود . (منفی : دیده نشود / فعل اصلی از مصدر دیدن / فعل کمکی مجهول ساز : شود / دیده شود : فعل مضارع التزامی مجهول)

✚ گاهی مسند، گروهی پُر وازه و طولانی است :

مثال : تولد، کوتاه ترین و خطرناک ترین سفر زندگی ما انسان ها است . (گروه مسندی : کوتاه ترین و خطرناک ترین سفر زندگی ما / انسان ها : بدل)

✚ گاهی واژه های پرسشی مانند " چه " ، " که " ، " چند " ، " چگونه " و مسند جمله هستند :

مثال : کار شما چیست ؟ (چی : مسند)

مثال : وضعیت این دانش آموز چگونه خواهد بود ؟ (چگونه : مسند)

نکته : گاهی مجموعه " حرف اضافه + متمم " به جای مسند می نشیند، به چنین متمم هایی، متمم جانشین مسند می گوئیم ؛ بنابراین مجموع حرف اضافه و متمم را نقش مسند در نظر می گیریم :

مثال : مسلک مرغ گرفتارِ قفس هم چو من است . (هم چو من : متمم جانشین مسند)

مثال : حق با شما است . (با شما : متمم جانشین مسند)

✚ کاربرد مصدرهای " شدن، گشتن، آمدن " در دستور تاریخی و زبان ادبی :

کاربرد مصدر آمدن به جای فعل اسنادی و فعل کمکی مجهول ساز :

مثال : در این دو سه روز، بار داده آید : (داده آید : داده شود / آید : فعل کمکی مجهول ساز)

مثال : خشک آمد کشتگاه من در جوار کشت همسایه (آمد : شد، فعل اسنادی / خشک : مسند)

کاربرد مصدر " شدن " در معنای مصدر غیر اسنادی " رفتن " :

مثال : گر ز مسجد به خرابات شدم خُرده مگیر (شدم : رفتم، فعل غیر اسنادی)

۳) جمله های سه جزئی گذرا به مفعول : نهاد + مفعول + فعل

این جمله ها علاوه بر نهاد و فعل، به مفعول نیاز دارند . مفعول، گروه اسمی است که پس از نشانه " را " می آید . گاهی نیز نشانه " را " حذف می شود .

مثال : قدرِ وقت را بدانیم . (قدر وقت : گروه اسمی در نقش مفعول)

مثال : زین بی خردانِ سفله بستان / دادِ دل مردم خردمند (مصراع دوم : گروه اسمی در نقش مفعول)

مفعول گاهی به شکل ضمیر پیوسته (_ م، _ ت، _ ش، _ مان، _ تان، _ شان) می آید :

مثال : دیدمشِ خرم و خندانِ قدحِ باده به دست

مفعول برخی از فعل ها گاهی به شکل جمله (جمله وابسته) بعد از فعل گذرا به مفعول می آید :

مثال : معلم گفته بود که درس دستور زبان از ما خواهد پرسید .

مثال : من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود .

در ابیات و جمله ها به تعداد مفعول توجه کنید؛ برای نمونه در بیت زیر، پنج مفعول دیده می شود :

مثال : بگفتا گر بخواهد هرچه داری / بگفت این از خدا خواهم به زاری

(۱) جمله های بعد از " بگفتا " (۲) جمله های بعد از " بگفت " (۳) جمله بعد از " بخواهد " (۴) " هرچه " مفعول فعل " داری " (۵) " این " مفعول فعل " خواهم "

برای تشخیص فعل های گذرا به مفعول می توان از پرسش های مقابل بهره گرفت : چه کسی را ؟ چه چیزی را ؟، اگر جمله دارای معنی بود پس گذرا به مفعول است .

مصدر تعدادی از فعل های سه جزئی گذرا به مفعول :

آزمودن، آشامیدن، آمرزیدن، آوردن، افراشتن، افکندن، انداختن، برگزیدن، بُردن، بستن، بوییدن، پراکندن، پسندیدن، خوردن، داشتن، دانستن، راندن، ریختن، ستودن، سرودن، شستن، شمردن، فهمیدن، کاشتن، کشیدن، گستردن، گشودن، نواختن، نگاشتن و ...

ج (جمله های چهار جزئی

جمله های چهار جزئی گذرا چهار نوع اند :

۱) چهار جزئی با مفعول و متمم : نهاد + مفعول + متمم + فعل

✚ فعل این جمله ها علاوه بر نهاد، به مفعول و متمم نیاز دارد . متمم این نوع جمله ها نیز از نوع متمم فعل یا اجباری بوده و حرف اضافه ویژه دارد .

مثال : گل های رنگارنگ جلوه بی مانندی به شهر می دادند .

✚ در این نوع، جای مفعول و متمم می تواند عوض شود :

مثال : مریم به گلدان آب داد .

مثال : وسعت تو را چگونه در سخن تنگ مایه بگنجانم ؟

مصدر تعدادی از فعل های چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم به همراه حرف اضافه ای آنها :

را ... به : آموختن (یاد دادن، تعلیم دادن) : درس را به او آموختم . / آویختن (وصل کردن، نصب کردن) : تابلو را به دیوار آویخت . (گاهی با حرف اضافه از می آید .) / افزودن : نمک را به غذا افزود . / آلودن : هوا را به دود سیگار آلود . / بخشیدن : کتاب را به او بخشیدم . / پرداختن : پول را به او پرداختم . / چسباندن : کاغذ را به دیوار چسباندم . / فهماندن ی فهمانیدن : مطلب را به سختی به او فهماندم . / دادن : کتاب را به دوستم دادم . / گفتن : من این سخن را به تو گفتم . / آغشتن : ماهیتابه را به روغن آغشت . و ...

را ... با : اشتباه گرفتن : تو را با دوستم اشتباه گرفتم . / آمیختن (مخلوط کردن) : حق را با باطل آمیخت . / سنجیدن : زهرا را با مریم سنجید . / اندودن (مالیدن) : آینه را با جیوه اندود . و ...

را ... از : پالودن (پاک کردن، زدودن) : او را از پلیدی پالود . / پرسیدن : سؤال را از معلم پرسید . / ترساندن یا ترسانیدن : بچه را از تاریکی ترساند . / خریدن : کتاب را از کتاب فروشی خریدم . / دزدیدن و ربودن : کیف را از فروشگاه دزدید . / رها کردن یا رها کردن : اسیر را از بند رها کنید . شنیدن : این سخن را از او شنیدم . / کاستن : او بخش هایی از کتاب را کاست . / گرفتن : میوه را از بازارچه گرفتم . . آموختن (فراگرفتن) : درس را از دوستم آموختم . / بازداشتن : او را از این کار بازداشتم . و ...

را ... در : گنجاندن / جای دادن : مطالب را در این درس گنجاندم / جای دادم .

۲) جمله های چهار جزئی با مفعول و مسند : نهاد + مفعول + مسند + فعل

✚ با برخی از فعل ها می توان جمله هایی ساخت که علاوه بر مفعول، دربردارنده مسند نیز باشند :

مثال : کار و تلاش مداوم او را شاگرد اول مدرسه کرد . (او : مفعول / شاگرد اول مدرسه : گروه اسمی در

نقش مسند)

✚ این گونه جملات را می توان به جمله ای با ساختار (نهاد + مسند + فعل) یعنی جمله سه جزئی مسندی تبدیل کرد .

مثال : خویش را دیدند سیمرغ تمام (خویش : مفعول / سیمرغ تمام : گروه اسمی در نقش مسند)

مثال : محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند . (آن : مفعول / عشق : مسند)

عمده فعل های چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند عبارت اند از :

" گردانیدن " و فعل های هم معنی آن؛ مثل " نمودن، کردن، ساختن " و " فرمودن :

مثال : باران هوا را سرد گردانید . (کرد، نمود، ساخت)

مثال : ما را سرافراز فرمودید .

مثال : کند هم صحبت بد در نظر خوار نیکان را (هم صحبت بد نیکان را در نظر خوار می کند .)

" نامیدن " و فعل های هم معنی آن؛ مثل " خواندن، گفتن، صدا کردن، صدا زدن، لقب دادن "

مثال : این سرزمین پرعاشق را ایران می نامند .

مثال : اینجا را طاق بستان می گویند .

مثال : رستم، کیکاووس را پادشاه می خواند .

مثال : همه او را نابغه خردسال لقب می دهند .

" شمردن " و فعل های هم معنی آن؛ مثل " به شمار آوردن، به حساب آوردن "

مثال : ما تو را دوست خود می شماریم .

مثال : تو را آدم به حساب آورده بودم .

مثال : مردم آفریقا، نلسون ماندلا را رهبر آزادی خواهی سیاهان به شمار می آورند .

" پنداشتن " و فعل های هم معنی آن؛ مثل " دیدن، دانستن، یافتن، تلقی کردن، انگاشتن، فرض کردن،

به شمار آوردن، به حساب آوردن "

مثال : شما را عاقل می دیدم . (می پنداشتم، به شمار می آوردم)

مثال : احمد شاملو را پدر شعر سپید می شناسند . (می پندارند، به شمار می آورند)

مثال : این دو را خط موازی گرفتیم . (پنداشتم، به شمار آوردم)

مثال : من این ماجرا را ثمربخش می انگارم .

مثال : باران را خود شعر می دانم .

✚ همیشه در برخورد با فعل های ساخته شده از مصدرهای (کردن، نمودن، ساختن، فرمودن) باید بررسی کنیم که آیا امکان جایگزین کردن آنها با (گرداندن / گردانیدن) وجود دارد یا نه .
جایگزین کردن این چهار فعل با یکدیگر ارزشی ندارد . تنها جایگذاری (گرداندن) به جای آنها، معیار تشخیص است :

مثال : شاعر حماسی، شرح قهرمانی های پهلوانان را بیان می کند . (بیان می گرداند، کاربرد ندارد، بنابراین " بیان می کند " ، فعل مرکب و گذرا به مفعول است .)

✚ هرگاه به فعل های (دیدن، دانستن، شناختن، گرفتن، یافتن، شمردن) برخوردید، حتما باید (پنداشتن و به شمار آوردن) به جای آنها بگذارید :

مثال : او راه حلّ این مسئله را می داند . (معنای عادی دارد و گذرا به مفعول است .)

مثال : استاد، راه حلّ شما را صحیح نمی داند . (نمی پندارد، به شمار نمی آورد : چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند)

۳) جمله های چهار جزئی با متمم و مسند : نهاد + متمم + مسند + فعل

✚ در برخی از جمله ها، مسند همراه متمم به کار می رود . کاربرد چنین جمله هایی در زبان فارسی اندک است .

مثال : مردم به او دهقان فداکار می گفتند . (او : متمم / دهقان فداکار : گروه اسمی در نقش مسند)

✚ جمله های چهار جزئی گذرا به متمم و مسند، در حقیقت نوعی جمله چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند هستند که به جای نشانه مفعولی، با حرف اضافه می آیند .

مثال : او را بزرگ مرد می گویند : جمله چهار جزئی با مفعول و مسند

مثال : به او بزرگ مرد می گویند . (جمله چهار جزئی با متمم و مسند)

نکته : ویژگی مشترک این جمله ها (چهار جزئی مفعول و مسند با چهار جزئی متمم و مسند) این است که هر دو، قابل تبدیل شدن به جمله سه جزئی با مسند هستند :

مثال : نخستین بوسه های رودخانه، موج را دیوانه تر کرد . (موج، دیوانه تر است / شد .)

مثال : به او مجنون لقب دادند . (او مجنون است .)

۴) جمله های چهار جزئی با دو مفعول : نهاد + مفعول + مفعول + فعل

بعضی از افعال به جای یک مفعول، می توانند دو مفعول داشته باشند .

مثال : مادر بچه را لباس پوشاند .

مثال : نقاش دیوار را رنگ زد .

